

با غسل شهادت به میدان می آمدند

حاج آقای رضوی را بر می گردانیم به مشهد و راهپیمایی ها و تظاهرات های آن روزها. به جریان های کش و قوس داری که به قول او توانست یک حکومت قدرتمند را به زانو در بیاورد. حرفش را با همان جمله معروف و آشنا پی می گیرد: انقلاب ما انقلاب پابرنه ها بود. همین مردم عادی پابور و اعتقادی که داشتند یک حکومت استبدادی را ریشه کن کردند. خیلی ها هر روز غسل شهادت می کردند و بعد از خانه بیرون می آمدند. خاطرم هست سید محمد نبی، طلبه جوانی بود که عشق شهادت داشت و هر روز به این امید می آمد که شهید شود و بالاخره هم شهید شد. شبیه محمد نبی خیلی های دیگر بودند، شهید دهنوی، شهید پیوندی و جوان های دیگری که به خاطرم نمانده است. این موضوع از خودگذشتگی آدم های آن روزگار را نشان می دهد که چقدر برای دفاع آماده بودند. حتی به قیمت از دست دادن جان و زندگی شان. آدم هایی که حرف و عملشان با هم تفاوت نداشت. اگر چیزی می گفتند، بادل و جان پای آن می ایستادند و رمز موفقیتشان همین بود که کسی حرفی باطل و بی اساس نمی زد. همه صحبت ها و تصمیم گیری ها با پشتوانه بود. برای نشان دادن این چهره ها، دوباره آلبوم را ورق می زند و شهدا را با تصاویر نشانمان می دهد تا ملموس تر باشد.

تأثیر هنر و انقلاب

در بین حرف هایش به نکته جالبی اشاره می کند، دیوار نویسی ها و اشعار حماسی که افراد را سر ذوق می آورد. این را به آن خاطر می گوید که هنرمندان هم در پا گرفتن انقلاب نقش کمی نداشته اند. پاتوق های شعر در گوشه کنار شهر برقرار بود و موضوعش به همین سمت و سوزورفته بود؛ گلایه و درد دل هایی به خاطر نظامی ظالمانه که زندگی را به کام خیلی ها تلخ کرده بود. فکر نکنم کسی بوده باشد که نسبت به این موضوع بی تفاوت نشسته باشد. اشعار یا بین آدم ها زمزمه می شد یا روی دیوارها حک، روی دیوارها رد دستانی بود که از سرما خطوط را در هم می نوشتند اما هر قدر و هر اندازه هم که ناخوانا بود، آدم با یک نگاه می فهمید بر علیه شاه نوشته شده و این به معنی پایان حکومت استبدادی بود. جالب این که برخی از عوامل رژیم هم با مردم همراه می شدند و سخت نمی گرفتند. ژولیده نیشابوی یکی از این ها بود. شاعری محبوب و دوست داشتنی که به آنچه می سرود اعتقاد داشت. آن روزها که صداوسیما قوت امروزی را نداشت و خیلی ها تلویزیون نداشتند، خبرها فرد به فرد و دهان به دهان نقل می شد.

چهلیم در چهلیم

اعلامیه های حضرت امام پنهانی، دست به دست می چرخید. کاست ها در محیط های مخفیانه پیاده و تکثیر می شد تا نقل قول هایشان به دست مردم برسد. کسی از زندان و مرگ و شکنجه هراسی نداشت. خاطرم هست آقای فاکر و بعضی از علمای دیگر، آن ها را در مسجد گوه رشاد پخش می کردند. پیام هایی که به نقل از امام ارائه می کردند، همه در یک مسیر مشخص و مدون قرار داشت. چیزی که در نگاه اول به چشم می آید اطمینان و باور قلبی امام برای به نتیجه رسیدن این حرکت ها بود. کافی است تا کاست های ایشان را گوش کنید تا ببینید چقدر کلامشان نافذ و پر از قوت قلب بود و مردم برای ادامه کار ترغیب می شدند. این را می شد از کنش های روزمره مردمی دانست؛ اشتیاقشان برای راهپیمایی و شهادت. ماجرای اربعین در اربعینی که در شهرهای مختلف ایران به وجود می آمد؛ قم، تبریز، مشهد. همبستگی آن ها را نشان می دهد و خشم مردمی که تمامی نداشت. آدم ها مصمم و با اراده بودند و فکر می کنم انقلاب ما حاصل پیروزی اراده ها بود. من خودم اگر یک

روز در راهپیمایی گاز اشک آور نمی خوردم، روزم شب نمی شد. به این چیزها عادت کرده بودیم. قرارها برای تظاهرات و راهپیمایی در همان کوچه و خیابان گذاشته می شد. کسی خلع و عده نمی کرد و یکدلی عجیبی حاکم بود. در همین مشهد، در جریان نهم و دهم دی ماه، بیش از هزاران نفر در این راهپیمایی شرکت داشتند. البته آمار دقیق مجروحان و کشته شدگان هیچ وقت درست اعلام نمی شد. خیلی از شهدا با کامیون های ارتش به بهشت رضا برده می شدند. به گمانم بیش از دویست سیصد نفر بودند. البته آمار خیلی بیشتر از این حرف ها بود. حرکت های انقلابی سن و سال نمی شناخت. پیر و جوان کنار هم بودند. در یکی از راهپیمایی ها و همین چهارراه شهدا نوجوانی را دیدم که خودش را روی تانک انداخت تا مانع رفتن شود. این حرکت ها حتی عوامل رژیم را هم تحت تأثیر قرار می داد و بعضی هایشان را با مردم همراه می کرد.

منبری که جهانی را تکان داد

خانه علما مأمن و محل مراجعه مردمی بود. بیشتر مبارزان در منزل سید عبدالله شیرازی که از مراجع تقلید بودند رفت و آمد داشتند و منزل سید کاظم مرعشی در کوچه چهارباغ هم از پاتوق های مردمی به حساب می آمد. مرحوم فاضلی بارها و بارها در منزل آیتا... شیرازی و حتی در مقابل تهدید باتیر و گلوله سخنرانی می کرد. مقام معظم رهبری آن روزها جوان بودند و نگاه مثبتی به جوان ها هم داشتند. من درس مکاسب را با ایشان در مسجد ۷۲ نزدیکی حرم مطهر داشتم. خیلی وقت ها به خاطر علاقه ای که به ایشان داشتم، در مسیر برگشت به منزل می ایستادم و گپ و گفتی داشتیم و انرژی می گرفتیم و برای مبارزه آماده تر می شدیم برای همه واضح بود که انقلاب به پیروزی می رسد و بعد از آن فصل سازندگی انقلاب رسید میدانی به مراتب دشوارتر از قبل انقلاب و بعد هم دوران دفاع مقدس پیش آمد و باز مردم پای کار بودند. من معتقدم یک انقلاب برای اینکه بخواهد الگو باشد و بر ذهن و عمل دیگران تأثیر بگذارد، باید خصوصیاتی داشته باشد و مهم ترین آن ها این است که رابطه بین علما، منبری ها و مردم نزدیک باشد.

سید عکسی از خانه امام را در نجف نشانمان می دهد. اتاقی ساده که محل زندگی رهبر ما بوده است و می گوید: تأثیرگذاری این زندگی جهانی را زیر و رو کرد. قبول دارید؟ سید بلند می شود و می رود و با چند استکان چای داغ بر می گردد و ما می مانیم و قاب های متفاوت از بهمن ۵۷ و قبل از آن. قاب هایی که شهادت قهرمان های آن روزگار را هم به دل کشیده است.

محله کارمندان،

روح اول...

